

وحی تسدید

محمد شریفی*

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۱)

چکیده

ارتباط خداوند با انسان، صرفاً از طریق وحی تشریحی بر پیامبران نیست؛ بلکه بر غیر پیامبران هم وحی می‌شود که از آن به وحی تسدید یا وحی تأییدی یا الهام، تعبیر شده است. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی، انجام شده در صدد پاسخ به این پرسش است که اولاً انواع وحی الهی چیست و ثانیاً تفاوت وحی تسدید با سایر اقسام وحی چیست؟ نتایج پژوهش، گویای این است که در «وحی تسدید»، خداوند، هر بنده مؤمنی را که قصد و نیت انجام کارهای خیر دارد، در انجام کار خیر از طریق الهام تأیید می‌کند. این وحی که شامل حال پیامبران، امامان معصوم و اولیای الهی است، از نظر ماهیت، تفاوتی با الهام ندارد و به عبارت دیگر، وحی تسدید، همان الهام به انجام عمل است؛ اما بین وحی تسدید با وحی تشریحی و تحدیث، تفاوت‌های دقیقی وجود دارد.

واژگان کلیدی: وحی تسدید، وحی تأییدی، وحی تشریحی، الهام، تحدیث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. بیان مسأله

وحی، نوعی ارتباطی معنوی و ناشناخته با عالم غیب است که در نتیجه آن، پیام و هدایت الهی به مخلوقاتش منتقل می‌شود. انتقال پیام در این ارتباط، گاهی با واسطه و گاهی بی‌واسطه انجام می‌شود. تقدیر نظام هستی، تدبیر غریزی حیوان، الهام به انسان، اشاره، ایصال به مطلوب و پیام رسانی ویژه (وحی تشریحی) همه از طریق وحی صورت می‌گیرد. علت صدق وحی بر اینها، لحاظ معنای تفهیم خصوصی و نهانی در هر یک از این مراتب به طریق حقیقت یا ادعا است (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۰).

جایگاه خاص انسان در نظام آفرینش، موجب شده است تا ارتباط فراتر از تکوین، میان انسان و خداوند برقرار گردد؛ زیرا انسان به عنوان خلیفه الهی می‌بایست در مسیر تحولات کمالی و فعلیت بخشی به ظرفیت‌های رسیدن به مقام عینی خلافت الهی، تحت تعلیم و تربیت و تزکیه مستقیم الهی قرار گیرد. از این رو، افزون بر راهنمای درونی به نام عقل، وحی نیز به خدمت انسان آمد تا این مسیر به سلامت پیموده شود و انسان در مقام خلافت، قرار گیرد و مأموریت خویش را به درستی انجام دهد. حال؛ محل بحث این است که آیا ارتباط با خداوند، صرفاً از طریق وحی مصطلح یا وحی تشریحی است؟ اگر چنین نیست سایر اقسام وحی، چگونه است و چه تفاوتی با وحی تشریحی دارند؟ آیا بر غیر پیامبران هم وحی می‌شود؟ اگر چنین است چگونه و بر چه کسانی وحی می‌شود؟

در این میان به نوعی از وحی به نام «وحی تسدید» یا «وحی تأییدی»، مواجه می‌شویم. در روایات به طور غیر مستقیم به تأیید و تسدید اولیای الهی، اشاره شده است؛ اما می‌توان گفت علامه طباطبائی، اول کسی است که به تصریح از این نوع وحی، یاد می‌کند (طباطبائی، ۱۴۰۷: ۳۰۵/۱۴).

گرچه در کتاب‌های علوم قرآن (ر.ک؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱۰۰-۲۳؛ العلاف، ۱۴۲۲: ۶۱-۹۵) و تاریخ قرآن (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۳۳-۱۴۸؛ سعید، ۲۰۰۲) و حتی تألیفات و

مقالاتی که به طور مستقل درباره وحی نوشته شده (ر.ک؛ رشید رضا، ۱۴۲۶؛ شریعتی، ۱۳۸۴؛ عبداللهی، ۱۳۸۵؛ الاعرجی، ۱۴۲۱؛ حق پرست، ۱۳۸۶؛ حسین زاده، ۱۳۸۸) به طور مفصل به موضوع وحی و اقسام آن، پرداخته شده است؛ ولی تاکنون، عنوان وحی تسدیدی به طور مستقل در هیچ یک از این تألیفات، مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است.

۲. تبیین مفاهیم

«وحی» در لغت به معانی نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام مخفی، سرعت (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳۲/۳)؛ نوشته، کتاب (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۲۵۱۹/۳)؛ القای پنهانی مطلبی به دیگران (ر.ک؛ ابن-منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۹/۳) است. بنا به نظر ابن فارس، ریشه (واو، حاء و حرف معتل یا) ریشه‌ای است که به عرضه دانش پنهانی یا غیر آن بر دیگری دلالت می‌کند و تمامی استعمال‌های واژه «وحی» به این ریشه بر می‌گردد (ابن فارس، بی‌تا، ج ۶: ۹۳). به اعتقاد راغب اصفهانی، اصل وحی، اشاره سریع است و به همین دلیل گفته می‌شود: «أمرٌ وحیٌّ»: یعنی امر سریع (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲: ۸۵۸). به نظر می‌رسد کلام ابن فارس نسبت به راغب اصفهانی، به واقع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا در تمام کاربردهای قرآنی وحی، انتقال پنهانی، لحاظ شده است و اگر به اشاره سریع هم «وحی» گفته می‌شود به این دلیل است که مطلبی را به صورت پنهانی انتقال می‌دهد و این انتقال پنهانی، می‌تواند سریع نباشد.

در نظر عرب، اصل وحی این است که انسان، مطلبی را پوشیده، به دیگری بگوید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷۳/۶). به عبارت دیگر، وحی، رساندن معنا به گونه‌ای است که بر اشخاصی که مورد نظر نیستند، پوشیده بماند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۹۲/۱۲). از این رو، می‌توان گفت وحی در اصطلاح به معنای گفتگوی پنهانی است و در قرآن کریم در

مورد سخن گفتن خدای تعالی با بعضی از مخلوقاتش به صورت پنهانی استعمال می‌شود (همان، ۱۰/۱۶).

واژه «وحی» و مشتقات آن به صورت اسم و فعل، هفتاد و دو بار در قرآن کریم و به معانی ذیل به کار رفته است: ۱- وحی تکوینی (فصلت/۱۲)؛ ۲- اشاره پنهانی (مریم/۸۵)؛ ۳- وحی تشریحی به پیامبر (الزمر/۶۵)؛ ۴- القای وسوسه‌های شیطانی (الانعام/۱۱۲) و ۵- وحی تسدید یا الهام به عمل (الانبیاء/۷۳؛ القصص/۷).

۲-۱. وحی تسدید

تسدید در لغت از «سَدَّ يَسُدُّ سُدُودًا» به معنی راستی در قول و فعل و «سداد و سدید» به معنی قول و فعل راست و محکم است. «تسدید» به معانی تیر را با نشانه‌گیری دقیق به هدف زدن، استوار کردن، محکم کردن، راست گردانیدن و توفیق دادن آمده است (ر.ک؛ فیومی، بی تا: ۲/۲۷۰؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۳/۶۶). برای دست‌یابی به معنای اصطلاحی وحی تسدید باید آیات و روایات در این زمینه را تحلیل و بررسی کرد.

می‌توان گفت برای اولین بار، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، عبارت «وحی تسدید» را به کار برده است. البته در روایات به تسدید و تأیید اولیای الهی اشاره شده که علامه طباطبائی به برخی از این روایات، برای تأیید دیدگاه خود، استناد کرده است.

در تفسیر عیاشی آمده است که سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «خدای تعالی وقتی برای بنده‌ای خیر بخواهد، در قلب او نقطه‌ای سفید و روشن پدید آورده و گوش‌های دلش را باز می‌کند و فرشته‌ای موکل او می‌سازد تا او را تسدید و راهنمایی کند و همواره به راه صواب ملهم سازد و چون برای بنده‌ای شر و بدی بخواهد، در قلب او نقطه‌ای سیاه و تاریک پدید می‌آورد و جلوی مسامع و گوش‌های قلبش را می‌بندد و شیطانی موکل بر او می‌کند تا همواره گمراهش سازد»؛ آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ

يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا) (الانعام/۱۲۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۷۶/۱، ح ۱۱۰). در پاره‌ای از روایات هم با تمسک به همین آیات، برخورداری مؤمن از نورانی‌تری مطرح شده که خداوند با آن، گوش‌های قلب (و جان) او را باز می‌کند و فرشته‌ای پیوسته وی را تسدید و تأیید می‌نماید. در نقطه مقابل، کسانی که گرفتار ظلمت و تاریکی هستند منشأ گمراهی‌ها و عقب ماندگی‌ها می‌گردند (حویزی، ۱۴۱۵: ۷۶۵/۱).

ابی بصیر روایت کرده که از امام صادق (ع) درباره آیه (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ) (الشوری/۵۲) پرسیدم که فرمود: «روح، عبارت است از خلقی که در میان خلایق از جبرئیل و میکائیل هم بزرگتر است، و این روح همواره با رسول خدا (ص) و ائمه بعد از آن جناب هست و کارش تسدید و تأیید آن حضرات است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۱/۲۵، ح ۳۳؛ طباطبائی، ۱۴۰۷: ۸۰/۱۸).

بر اساس روایت اول، خداوند توسط فرشته الهی، بندگانی خود را مورد تسدید و تأیید قرار می‌دهد و بر اساس روایت دوم، روح از طرف خداوند، پیامبر و امامان معصوم را تسدید و تأیید می‌کند.

کلینی در کافی، بابی با عنوان «الروح التي يسدّد الله بها الأئمة (عليه السلام)» ذیل کتاب «الحجه» قرار داده است. در این بخش، روایتی در مورد روح از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «روح، آفریده‌ای از آفریدگان خداوند است که از جبرئیل و میکائیل، بزرگتر است که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، به ایشان خبر می‌داد و تسدیدش می‌کرد و سپس با ائمه پس از ایشان است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۳/۱، کتاب الحجه، باب «الروح التي يسدّد الله بها الأئمة (عليه السلام)»). کلینی در همین بخش، روایت دیگری ذیل آیه (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (الشوری/۵۲) نقل کرده است که در آن، امام صادق (ع) می‌فرماید: پس از این که خداوند، روح خود را به

پیامبرش وحی کرد، به وسیله آن، علم و فهم را به پیامبر آموخت و این روح، همان است که خداوند متعال به هر کس بخواهد می‌دهد و هر گاه به بنده‌ای این روح را عطا کرد، به او فهم می‌آموزد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۷۴).

علّامه مجلسی نیز روایتی نقل می‌کند که سوره بن‌کلب می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: امام به چه چیزی حکم می‌کند؟ فرمود: «به کتاب». گفتم: اگر در کتاب نباشد؟ فرمود: «به سنت». گفتم: اگر در کتاب و سنت نباشد؟ فرمود «چیزی نیست، مگر این که در کتاب و سنت موجود است». من سخن خود را تکرار کردم. حضرت فرمود: «يُسَدُّ وَيُوقِّقُ فَأَمَّا مَا تَطْنُ فَلَ»: مورد تأیید و توفیق قرار می‌گیرد و آنچه تو گمان داری نیست. علّامه ذیل این روایت، می‌گوید: «يُوقِّقُ وَيُسَدِّدُ يَعْنِي أَمَامًا، تَأْيِيدٌ مِي شُود تَا حَكْم خُدا رَا اَز كِتَاب وَ سُنَّتْ بَفَهْمِدْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۱۷۵، ح ۱۵).

در کتاب شریف نهج‌البلاغه در خطبه قاصعه، گفتاری از امیر المؤمنین (ع) درباره رسول خدا (ص) روایت شده که استفاده می‌شود خداوند، پیوسته فرشته‌ای را برای تعلیم و تربیت آن بزرگوار مأمور کرده بود که در ضمن، حفاظت و نگهبانی او را نیز به عهده داشت «خدای تعالی از روزی که رسول خدا (ص) از شیر گرفته شد، بزرگترین فرشته خود را قرین او ساخت تا آن جناب را شب و روز به طریق مکارم و به سوی محاسن اخلاق عالم سوق دهد» (الشریف‌الرضی، ۱۹۸۰: ۳۰۰).

علّامه طباطبائی می‌گوید این گونه روایات، دلالت دارند بر این که امام از طریق ویژه و الهام باطنی به احکام الهی دست می‌یابد (طباطبائی، ۱۴۰۷: ۵/۸۰). وی عمده بحث وحی تسدی را ذیل آیه ۷۳ سوره انبیا مطرح کرده است. علامه ذیل آیه (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (الانبیاء/۷۳) می‌گوید: «مراد از وحی در این آیه، وحی تسدید است نه وحی تشریع و مؤید بودن ائمه به تسدید و تأیید الهی را افاده می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۰۷: ۳۰۵/۱۴).

علامه در تحلیل دیدگاهش معتقد است اضافه مصدر «فعل» به معمولش «خیرات»، این معنا را می‌رساند که معنای آن در خارج، تحقق دارد، حال اگر بخواهند اضافه مزبور این معنا را افاده نکند، یا آن را مقطوع از اضافه می‌کنند و یا کلمه «أن» و «أنّ» که خاصیت تأویل بردن به مصدر را دارند بر سر آن فعل می‌آورند و بنا بر این به نظر علامه اگر گفته شود: «يعجبني احسانك و فعلك الخير: احسان و کار نیکت مرا خوش آمد»؛ همان‌طور که قرآن کریم فرموده (ما كان الله ليضيع إيمانكم) (البقره/۱۴۳)؛ دلیل بر این است که عمل مورد کلام، قبلاً واقع شده و اما اگر گفته شود: (يعجبني أن تحسن و أن تفعل الخير: خوش دارم که احسان کنی و کار نیک انجام دهی) همان‌طور که خداوند متعال فرموده: (وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ) (البقره/۱۸۴) این نمی‌فهماند که عمل مورد سخن، قبلاً واقع شده است (طباطبائی، همان).

به نظر علامه، آیه مورد بحث، دلالت دارد بر اینکه فعل خیرات تحقق یافته، به این معنا که وحی، متعلق به فعل صادر از ایشان شده و عمل خیرات که از ایشان صادر می‌شده به وحی و دلالتی باطنی و الهی بوده که مقارن آن صورت می‌گرفته و این وحی، غیر وحی مشروعی است که فعل را تشریح می‌کند و سپس انجام آن را بر طبق آنچه تشریح شده بر آن مترتب می‌سازد. علامه، مؤید این معنا را عبارت بعدی می‌داند که می‌فرماید: «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»؛ زیرا این جمله به ظاهرش دلالت دارد بر اینکه ائمه، قبل از وحی هم خداوند را عبادت می‌کرده‌اند و وحی، ایشان را تأیید نموده است و عبادتشان با اعمالی بوده که وحی تشریحی، قبلاً برایشان تشریح کرده بود، پس این وحی که متعلق به فعل خیرات شده، وحی تسدید (تأیید) است، نه وحی تشریح (همان).

آیت الله جوادی آملی در توضیح این دیدگاه می‌گوید: «وحی تسدید و تأییدی، توفیق افعال نیک و راهیابی به کمال مطلوب است که معصومان علیهم السلام اعم از پیامبران و امامان از آن موهبت الهی بهره‌مندند. این وحی، حکم و تشریح نمی‌باشد که رسولان الهی دریافت می‌کنند؛ بلکه توفیق انجام کارهای نیک و به اصطلاح، ایصال به

مطلوب و مقصود است که از آن به وحی تسدیدي و تأییدی تعبیر می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۰ ب: ۱۴۹/۷). وی در ادامه می‌گوید: در ابتدای آیه می‌فرماید (و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا): بر طبق این آیه شریفه، برخی از انسان‌های برگزیده هستند که به افتخار «امامت» نایل گردیده‌اند و کار اینها هدایت به امر حضرت پروردگار است. «هدایت» در این آیه شریفه به معنای «ایصال الی المطلوب» است نه «ارائه طریق». در انتهای آیه هم می‌فرماید (و کانوا لنا عابدین)؛ لفظ کانوا دلالت بر سابقه مستمر در این وحی خیرات و اقامه نماز و ایفاء زکات و... دارد و این معنا را می‌رساند که امامان، حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت و امامت، مردانی صالح و موحد و شایسته بوده‌اند و قبل از وحی هم خدای را عبادت می‌کرده‌اند و وحی، ایشان را تأیید نموده و عبادتشان با اعمالی بوده که بعداً وحی تشریحی بر ایشان تشریح کرده‌است (همان).

نویسنده المیزان، ضمن تأکید بر این موضوع که ائمه، مؤید به روح القدس و روح الطهاره و مؤید به قوتی ربانی هستند که ایشان را به فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات (انفاق مالی مخصوص به هر شریعتی) دعوت می‌کند، اشکالاتی را بر قول برخی مفسران (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۱/۲۲ و لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۳۲/۳)، وارد می‌کند که وحی در این آیه را حمل بر وحی تشریحی کرده‌اند. علامه می‌گوید اولاً فعل خیرات به معنای مصدریش چیزی نیست که مورد وحی قرار گیرد، بلکه متعلق وحی، حاصل فعل است. ثانیاً وحی تشریحی، فقط مخصوص به انبیا نیست، بلکه انبیا و امت‌هایشان را شامل می‌شود؛ ولی در آیه شریفه وحی مذکور به انبیا اختصاص یافته، پس معلوم می‌شود مقصود وحی تشریحی نیست.

زمخشری به منظور فرار از این اشکال، گفته‌است: مقصود از فعل خیرات و همچنین اقامه نماز و ایفاء زکات، مصدر مفعولی است، و معنایش این است که «به ایشان وحی کردیم که باید خیرات انجام شود. و نماز اقامه و زکات داده شود»؛ چون مصدر مفعولی، مترادف با حاصل فعل است. در این صورت در نظر فخر رازی، هم اشکال اول، رفع

می شود که می گفت معنای مصدری متعلق وحی قرار نمی گیرد و هم اشکال دوم که اشکال اختصاصی بود، زیرا چون در فعل مجهول فاعل مجهول است، لذا هم شامل انبیا می شود و هم شامل امتهای ایشان (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۱/۲۲).

علامه طباطبائی، به جواب فخر رازی، اشکال وارد می کند و می گوید: اولاً: قبول نداریم که مصدر مفعولی، با حاصل فعل، یک معنا داشته باشد و ثانیاً: آنچه گفتیم که اضافه مصدر به معمول خودش، تحقق فعل را می رساند با وحی تشریحی نمی سازد، چون عمل، وقتی انجام شد، دیگر وحی تشریحی به کار نمی آید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۰۶/۱۴).

به نظر علامه، آیه شریفه (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا، وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ) بر این معنا دلالت دارد، که عمل امام هر چه باشد خیراتی است که خودش بسوی آنها هدایت شده، نه به هدایت دیگران، بلکه به هدایت خود، و به تأیید الهی و تسدید ربانی، چون میانه این دو تعبیر «و اوحینا الیهم ان افعلوا الخیرات: ما بایشان وحی کردیم که خیرات را انجام دهید» با تعبیر (و اوحینا الیهم فِعْلَ الْخَيْرَاتِ: را بایشان وحی کردیم) فرق است؛ زیرا در اولی می فهماند که امامان آنچه می کنند خیرات و تایید آسمانی است، و اما در وحی این دلالت نیست، یعنی نمی فهماند که این خیرات از امامان تحقق هم یافته، تنها می فرماید:

ما بایشان گفته ایم کار خوب کنند، و اما کار خوب می کنند یا نمی کنند نسبت بان ساکت است و در تعبیر دوم، فرقی میانه امام و مردم عادی نیست؛ چون خدا به همه بندگانش دستور داده که کار خوب کنند- البته بعضی می کنند و بعضی نمی کنند؛ ولی تعبیر اول می رساند که این دستور را انجام داده اند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۱).

به نظر می رسد بر اساس این آیه، تفاوت وحی تسدید با وحی تشریحی که بر پیامبران نازل می شود این است که در وحی تشریحی، یک فعلی ابتدا باید تشریح شود تا

بندگان، مکلف بر انجام آن گردند؛ در صورتی که عمل خیرات و نماز و زکات و... که از این انسان، صادر می شود، به دلالتی باطنی و الهی یا همان وحی تسدیدى بوده که مقارن آن و همزمان با آن صورت می گرفته است.

علامه طباطبائی غیر از آیه ۷۳ سوره انبیا در چند مورد دیگر به وحی تسدیدى اشاره کرده است. ایشان ذیل آیه (وَ أَرْسَلْنَا مَنَّا سَكَنًا وَ ثَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (بقره/۱۲۸) می گوید: «کلمه (مناسکنا)، این نکته را می رساند که خدایا حقیقت اعمالی که از ما به عنوان عبادت تو سر زده، بما نشان بده، و نمیخواهد درخواست کند: که خدایا طریقه عبادت خودت را بما یاد بده و یا ما را بانجام آن موفق گردان». به اعتقاد علامه، نشان دادن این مناسک، همان وحی تسدید در فعل است، نه یاد دادن تکالیف شرعی که مطلوب انسان است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۴/۱).

همچنین علامه، بر این نظر است که نهی در آیه (فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (هود/۴۶) تسدید الهی بوده که همواره انبیاء (ع) از آن برخوردار و معصوم از خطا و لغزش بوده اند. به اعتقاد علامه، حضرت نوح (ع) اطلاع نداشت که پسرش اهل او یعنی اهل ایمان نیست و تسدید غیبی (توجه خاص الهی) بین او و آن درخواستش حائل شد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۱۰). تسدید این است که خدای سبحان، مراقب اعمال آن حضرات باشد؛ هرگاه به صحنه ای نزدیک شوند که انسان در آن صحنه خطر لغزش و به سوی سداد و التزام طریق عبودیت بخواند، این همان معنایی است که آیه شریفه زیر، آن را به پیامبر اسلام خاطر نشان می کند و می فرماید: (وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا) (الإسراء/۷۴-۷۵) و به آن جناب خبر می دهد که او وی را ثبات قدم داد و نگذاشت به رکون و اعتماد کردن به کفار نزدیک شود، تا چه رسد به اینکه رکون کند و نیز در جایی دیگر خطاب به آن جناب فرمود: (وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلَوْكَ وَ مَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) (النساء/۱۱۳).

علامه در بحث روایی ذیل آیات پایانی سوره مائده می گوید:

خدای تعالی پیغمبر خود را از باب تأدیب، دستور می دهد به اینکه به هدایت انبیاء گذشته اقتدا کند، نه بخود آنان: «بهدهام اقتده» (الانعام/۹۰)؛ یعنی عمل صالح انبیاء را که بر مبنای توحید و تأدیب عملی الهی از آنان صادر شده اختیار نموده و مورد عمل قرار دهد. سپس می گوید مراد از این تأدیب الهی همان چیزی است که خدای تعالی در این آیه به آن اشاره فرموده: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الانبیاء/۷۳) (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۶۱/۶).

علامه در این بحث روایی، ضمن این که عنوان «وحی تأدیبی» را بر وحی تسدید می گذارد می گوید:

چون اضافه مصدر در «فَعَلَ الْخَيْرَاتِ» دلالت دارد بر اینکه مراد از این فعل، افعالی است که می کردند، نمازی است که می خواندند، زکاتی است که می دادند، نه ایجاب و فرض آن‌ها. پس این وحی که متعلق به این گونه افعال صادره از انبیا است، وحی تأدیبی و تسدید است نه وحی نبوت و تشریح، چون اگر مراد به آن وحی نبوت بود، جا داشت بفرماید: (و اوحینا الیهم ان افعلوا الخیرات و اقیموا الصلاة و اتوا الزکاه) - وحی کردیم به آن‌ها که خیرات را به جا آرید و نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید؛ نظیر آیه (ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعِ) (النحل/۱۲۳) و آیه (و اوحینا الی موسی و آخیه ان تبوءا لقومکم بما صر یبوتوا و اجعلوا بیوتکم قبله و اقیموا الصلاة) (یونس/۸۷) و از این قبیل آیات دیگر که مراد از وحی در آن‌ها وحی نبوت و مربوط به تشریح احکام است (ر.ک؛ طباطبائی، همان، ۲۶۲).

از کلام علامه چنین برمی آید که وحی تسدید، اختصاص به معصوم ندارد؛ بلکه هر بنده مؤمنی که قصد و نیت انجام کارهای خیر دارد را تسدید می کند. وی حتی معتقد است که کافران هم این استعداد را دارند؛ ولی با کارهایشان آن را از خود، سلب

می‌کنند. علامه ذیل آیه (وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ) (فصلت/ ۲۵) می‌گوید: جمله: «قَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ» اشاره به این است که کفار، استعداد این را داشتند که ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند و در نتیجه، خداوند قرین‌هایی برایشان معین کند که ایشان را بیش از پیش تسدید و هدایت کنند؛ هم چنان که آیه (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ) (المجادله/ ۲۲) از این تأیید، خبر می‌دهد؛ ولی با داشتن چنین استعدادی، کفر ورزیدند و مرتکب فسق شدند و خدای تعالی به جای آن قرین‌ها، قرین‌های دیگر از شیطان‌ها برایشان قرار داد، تا ملازم آنان باشند، و این را به عنوان مجازات در مقابل کفر و فسوق‌شان کرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۷/۳۸۵).

آیت الله جوادی آملی در توضیح وحی تسدیدى ذیل آیات (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَبِي مَعَ الرَّاكِعِينَ) (آل عمران/ ۴۲-۴۳) می‌گوید: «حضرت مریم، محدثه بود و با فرشتگان گفت و گو داشت. این گفت و گو، کرامت خود آن بانوی بزرگوار و نبوت انبایی و وحی تسدیدى و تبشیری است نه وحی و نبوت تشریحی» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۴/۲۲۸). ایشان در ادامه ضمن تصریح به این که از گفت و گوی ملائکه با مریم (علیها السلام)، محدثه بودن مریم (علیها السلام) را به خوبی می‌توان استفاده کرد، می‌گوید روشن نیست که این گفت و گو از راه نزدیک بوده یا دور، زیرا کلمه ندا (یا) در آن به کار رفته است (همان، ۲۲۹).

مفسر تسنیم در ردّ نبوت حضرت مریم که از سوی برخی به دلیل نازل شدن جبرئیل بر وی، بیان شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷۸/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹۵/۳) می‌گوید: «جبرئیل (علیه السلام) حامل وحی تشریحی است و بر انبیا و رسولان (علیهم السلام) نازل می‌شود، در حالی که مریم (علیها السلام) از وحی تسدیدى، تأییدی، تبشیری و مانند آن برخوردار بود که برای اولیای دیگر نیز به دست می‌آید، بنابراین آنچه بر آن حضرت نازل شد، وحی خاص تشریحی نبود تا آورنده‌اش لزوماً

جبرئیل (علیه السلام) باشد، چنان که همه موارد نزول حضرت جبرئیل جریان نبوت مهبط وحی نبوده است، زیرا آن حضرت بر غیر انبیا نیز فرود می آمد و هرگز از آیات قرآن حکیم چنین ویژگی ای برای وحی حضرت مریم (علیها السلام) ثابت نمی شود» (همان، ۲۳۶). ایشان در پاسخ آلوسی که معتقد است آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ...» (الانبیاء/۲۵ و الحج/۵۲) رسالت را از زنان نفی می کند نه نبوت را؛ و رسالت امری اجزایی و بعد از نبوت است و این آیه دلیل است که فقط مردان به رسالت می رسند؛ ولی نبوت زنان را نفی نمی کند، می گوید: «صرف مشاهده فرشتگان یا شنیدن سخن آنان، نشانه نبوت تشریحی نیست، زیرا نبوت، اعم از انبائی و تشریحی است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۳۹/۱۴).

آیت الله جوادی آملی ضمن بیان اینکه بر اساس نظر برخی مفسران، منظور از روح القدس در آیه «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» (النحل/۱۰۲) و به قرینه آیه (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (البقره/۹۷) جبرئیل است؛ می گوید: «نزول روح القدس به این معنا ویژه انبیاست و به ندرت بر غیر انبیا نازل می شود؛ ولی برای تسدید، نه برای آوردن وحی تشریحی؛ نظیر نزول او بر صدیقه طاهره (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۸/۱)؛ که ملاحم و معارف را به آن حضرت القا می کرد، نه احکام تشریحی را» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۶۵/۲۴).

ایشان در تفسیر عبارت «مهبط الوحی»: به معنای جایگاه نزول وحی؛ که در زیارت جامعه کبیره آمده است می گوید: ممکن است مراد از وحی در اینجا، اعم از وحی تشریحی، وحی تسدید، اخبار غیبی و امثال آن باشد که بر همه معصومان (ع) نازل می شود و اختصاصی به رسول اکرم (ص) ندارد. به نظر وی منظور از وحی تسدید، وحی است که بر ائمه (ع) نازل می شود و برای بیان احکام عمومی شریعت نیست، بلکه دستورالعملی شخصی، رهنمودی اجتماعی، اخبار از حوادث آتی یا نزول طمأنینه و

سکینه و امثال آن است که موجب تسدید، استواری و استحکام آنان می‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱/۱۴۱).

وی در ادامه، نمونه‌هایی از وحی تسدید به صورت اخبار غیبی که بر امامان نازل می‌شود را بیان می‌کند امام صادق (ع) فرمود: «تا روز قیامت، هر روز اعمال بندگان خدا بر ائمه اطهار (ع) [و هم چنین بر پیامبر اکرم (ص)] عرضه می‌شود».

۲-۱-۱. نقد و بررسی

مباحث مطرح شده در مورد وحی بر غیر پیامبران خصوصاً درباره چگونگی ارتباط حضرت مریم و جبرئیل را می‌توان در قالب سه دیدگاه مطرح کرد:

۲-۱-۱-۱. دیدگاه تفریطی

که از آن معتزله و از جمله زمخشری و فخر رازی است. در این دیدگاه، کارهای خارق‌عادت برای غیر انبیا روا نیست و سخن گفتن حضرت مریم با فرشتگان از معجزات زکریا (ع) است که پیامبر آن زمان بود؛ یا از باب «ارهاص»^۱ به حضرت عیسی (ع) ارتباط دارد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸/۴۷).

۲-۱-۱-۲. دیدگاه افراطی

که از سوی قرطبی مطرح شده است. وی حضرت مریم (ع) را از این جهت که به وسیله فرشته به او وحی می‌شده است پیامبر دانسته است. از نظر وی، فرشتگان، تنها بر انبیا (ع) نازل می‌شوند (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴/۷۸).

۲-۱-۱-۳. دیدگاه معتدل

که حدّ وسط بین دو دیدگاه قبلی است و مفسران زیادی از شیعه و اهل سنت بدان پایبندند. بر اساس این دیدگاه، ضمن این که کرامات مزبور از خود حضرت مریم (علیها السلام) است؛ دلیل نبوت آن حضرت نیست، زیرا کرامت، به نبوت اختصاص ندارد و هر کس به مقام ولایت برسد، می تواند کارهای خارق عادت کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۴۱/۱۴؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۹۵/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۲۷/۵).

از این رو، آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران/۴۲) می گوید: «ظاهر آیه که نخست از اصطفاى الهی مریم (علیها السلام) و سپس از گفت و گوی فرشتگان سخن می گوید، نشان می دهد که سخن گفتن با فرشتگان، کرامت خود آن بانوی بزرگوار است؛ ولی لازم آن نبوت تشریحی نیست، بلکه نبوت انبائی است. حضرت مریم (ع) تابع شریعت زکریا (علیه السلام) بوده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۴۲/۱۴).

از مجموع مباحث، تاکنون چنین نتیجه گرفته می شود که:

اولاً جبرئیل بر پیامبر و غیر پیامبر، نازل می شده است؛ ثانیاً وحی جبرئیل بر پیامبران، تشریحی و تسدیدى و بر دیگران، فقط تسدیدى است که وحی تشریحی منجر به نبوت تشریحی و وحی تسدیدى، منجر به نبوت انبائی می شود؛ ثالثاً نزول جبرئیل بر فردی غیر پیامبر، لزوماً نشانه پیامبری او نیست؛ رابعاً جبرئیل بر هر کسی نازل نمی شود؛ بلکه بر انبیا به هدف تشریح و تسدید و بر اولیا و برگزیدگان خاص الهی به هدف تسدید، تأیید، انبیا و تبشیر، نازل می شود؛ خامساً وحی تسدیدى، شامل حال پیامبران، امامان معصوم و اولیای الهی (حضرت زهرا، حضرت مریم، حواریون و...) می شود؛ سادساً، مهمترین نشانه عنایت خاص الهی و رسیدن سروش غیبی به جان آدمی به صورت وحی تسدیدى، علاقه به انجام کارهای خیر از قبیل نماز و توفیق اقامه آن است.

معنای اصطلاحی «وحی تسدیدى» این است که خداوند، هر بنده مؤمنی را که قصد و نیت انجام کارهای خیر دارد با روح القدس، تأیید می‌کند؛ یعنی جبرئیل بر او لیا و برگزیدگان خاص الهی به هدف تسدید، تأیید، انباء و تبشیر، نازل می‌شود و آن‌ها را در انجام کارهای نیک و دوری از گناه، ارشاد و موفق می‌کند. به عبارت دیگر، همین انجام کارهای خیر مثل نماز و زکات و حتی کارهایی چون انداختن موسی به آب و ... که از بنده مؤمن، صادر می‌شود، به دلالتی باطنی و الهی یا همان وحی تسدیدى بوده که مقارن آن و همزمان با آن صورت می‌گرفته است.

۲-۲. وحی تسدیدى یا الهام

موضوع مهم قابل بررسی این است که آیا بین وحی تسدیدى و الهام، تفاوتی وجود دارد؟ یا هر دو یکی هستند که برای به دست آوردن جواب به اختصار به مفهوم شناسی الهام می‌پردازیم. الهام، مصدر باب «افعال» از ریشه «ل-ه-م» به معنای «بلعیدن به یک باره» است (ر.ک؛ ابن فارس، بی تا: ۲۱۷/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴۵/۱۲). برخی معتقدند «لَهْم» در اصل به معنای «ورود چیزی در درون چیز دیگر» است؛ با این توضیح که گاهی در امور مادی مانند بلعیدن غذا و گاه در ارتباط با امور معنوی، چون القای معارف و معانی در دل به کار می‌رود (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۴۴/۱۰). می‌توان فارغ از برخی اختلاف‌ها در تعریف، الهام را القای بی‌واسطه یک معنا، معرفت یا انجام دادن کاری در دل انسان برگزیده خواند که از سوی خدا و فرشته صورت می‌پذیرد (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۱۱: ۵۱).

واژه الهام یک بار در قرآن آمده است (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) (الشمس/۸). این یک مورد هم فقط در مورد انسان و به معنای القای بی‌واسطه و فطری تقوا و فجور از سوی خداوند در جان انسان، همزمان با آفرینش او به کار رفته است (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۸/۱۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۴۵/۱۰ و ۵۶/۱۳).

این واژه با برخی گونه‌ها و مراتب وحی در قرآن در سه مورد، اشتراک دارد: ۱- القای نهانی، ۲- درونی و قلبی بودن، ۳- داشتن منشأ الهی (طوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۶/۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۵/۴)؛ اما قریب به اتفاق مفسران شیعه (طوسی، ۱۳۸۹: ۴۵۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۶/۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۲۳/۶) و اهل سنت (طبری، ۱۴۱۲: ۳۶۲/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵۵/۴) واژه الهام را در مفهومی کاملاً نزدیک به معنای اصطلاحی آن و به عنوان یکی از مراتب و گونه‌های وحی الهی - به مفهوم لغوی آن - در تفسیر برخی کاربردهای قرآنی «وحی» مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند.

بررسی آیات قرآن، نشان می‌دهد که الهام یا همان ارتباط معرفتی بین خدا و مراتب مختلف وجودی، در دو شکل کلی برقرار است: ۱- با واسطه و در قالب‌های زبانی (صوت)، (شوری/۵۱) (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۳/۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷/۳)؛ و سوسه (انعام/۱۲۱)؛ اشاره (مریم/۱۱). ۲- بی‌واسطه اعم از القای تکوینی (غریزی و طبیعی) (نحل/۶۸؛ الزلزال/۵) (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۹/۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۹: ۴۰۲/۶) و القای قلبی (الهام مصطلح) (المائدہ/۱۱۱؛ الشوری/۵۱) صورت می‌پذیرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۹۲/۱۲).

برخی بر این باورند این گونه الهامات، در هر زمان و مکان به قدری فراوان است که باید در ردیف حوادث معمولی قرار گیرد. انسان‌ها در طول حیات خود، وقتی با مشکل‌هایی رو به رو می‌شوند و بر سر دو راهی‌ها سرگردان می‌مانند، در مواقعی، ناگاه راه حلی رخ می‌نماید و آن‌ها را یاری می‌رساند. بسیاری از اختراعات و اکتشاف‌های علمی و ابتکارهای هنری و مفاهیم عالی شعری، الهام است؛ بر همین اساس، خواجه نصیر الدین طوسی می‌گوید: «علمی که در میان بشر پیدا شده است بدون دخالت نوعی از الهام، امکان پذیر نبوده است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰: ۹۴). خواجه عبدالله انصاری که خود یکی از عرفای بنام اسلامی است با رویکرد عرفانی به مقوله وحی می‌نگرد. او الهام، وحی و مکاشفه را ذاتاً یک چیز می‌داند^۲ که از لحاظ معنا و ماهیت، تفاوتی باهم ندارد؛ اما

اطلاق و اختصاص وحی به نبی و کشف به ولی، امر اصطلاحی و به جهت رعایت ادب است (انصاری، ۱۳۷۲: ۵۱۰).

بعضی از مفسران، معتقدند تفاوت الهام با وحی، در این است که شخصی که به او الهام می‌شود نمی‌فهمد مطلب را از کجا به دست آورده، در حالی که هنگام وحی، می‌داند از کجا و به چه وسیله به او رسیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶/۲۷). محمد عبده، معتقد است که الهام، معرفت و احساسی است که حاصل می‌شود مثل احساس اندوه و شادی، گرسنگی و تشنگی، که مبدء و منشأش شناخته نمی‌شود؛ ولی ایجاد یقین می‌کند (عبده، ۱۴۱۴: ۱۰۸)؛ ولی برخی برخلاف نظر عبده، معتقدند که الهام، معرفتی است بدون یقین و مصدر حقیقی آن نیز شناخته نیست و مهمتر این که وابستگی بیشتر آن به شخص مورد الهام است تا به موضوع مورد آن؛ از این رو، الهام واصلان همانند کشف عارفان برای دیگران یقین نمی‌آورد (رامیار، ۱۳۶۹: ۱۴۷).

تفاوت وحی بر انبیاء (وحی تشریحی) و الهام بر اولیاء در این جهات، دانسته شده است:

- ۱- الهام، کشف معنوی و وحی، کشف شهودی است.^۳
- ۲- الهام، عمومیت دارد و برای نبی و غیر نبی، حاصل می‌شود، ولی وحی (تشریحی)، از نظر شرع، اختصاص به نبی دارد، یعنی از خواص نبوت است هم از راه شهود فرشته و هم از راه کشف معنوی و بدون وساطت فرشته.
- ۳- در الهام، تبلیغ نیست؛ ولی وحی، مشروط به تبلیغ است. یعنی نبی مکلف به ابلاغ وحی است و اگر تبلیغ نکند رسالت خود را انجام نداده، اما شخص مورد الهام تکلیفی به تبلیغ ندارد.

۴- در الهام، ممکن است یقین به منبع، وجود نداشته باشد و گاهی نیز تصور شود که شخصی، و از خودش است؛ اما در وحی (تشریحی) چنین نیست و پیامبر به منبع سخن، یقین دارد.^۴

۵- از نظر شرع، الهام انبیاء حجّت است؛ ولی الهام اولیاء تنها برای شخص مورد الهام (ملهم) یقین می‌آورد.

۶- وحی تشریحی، منقطع شده است؛ ولی باب الهام و اشراق هرگز بسته نشده و نخواهد شد، و ممکن نیست این راه مسدود گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۳؛ سبحانی، ۱۳۵۸: ۶۷).

شیخ مفید در این زمینه پس از برشمردن اقسام وحی می‌نویسد: «از نظر ما چنین است که خداوند بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، به حجت‌های خود، کلمات و حقایقی را در خصوص آنچه در آینده بود القا می‌کند؛ ولی به این تفهیم و القاء، وحی [تشریحی] گفته نمی‌شود، زیرا در نزد مسلمانان، اجماعی و اتفاقی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، دیگر وحیی وجود نخواهد داشت و به هیچ یک از این گونه القائات، وحی گفته نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۵۰).

برخی با توجه به روایاتی چون «حلال محمد تا روز قیامت، حلال است و حرام او تا روز قیامت، حرام است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸/۱) «همه حلال‌ها و حرام‌ها بر رسول خدا نازل شده و چیزی بر علم ما افزوده نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶/۲۶) معتقدند الهام و دریافت‌های فوق حسی امامان، به تکالیف و بایدها و نبایدها (حلال و حرام) مربوط نمی‌شود (امینی، ۱۳۸۵: ۱۵۴) و حال آن‌که به نظر می‌رسد منظور این گونه روایات، این باشد که احکام جدید و مستقل از آن چه در شریعت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده، بر ایشان نازل نمی‌شود و در نتیجه علم جدیدی پیدا نمی‌کنند؛ نه این که در بخش قوانین و احکام، ائمه از الهام و دریافت‌های الهی، از چیزی برخوردار نمی‌گردند، زیرا روایات مذکور با این جهت منافات ندارد که اولیای الهی، حقایق، اسرار و جزئیاتی را

درباره باید و نبایدهای شریعت رسول خدا، با الهام دریافت کنند. چنان که دنباله همین روایت آمده است: «فرشته‌ای که بر رسول خدا نازل شده بر امامان اهل بیت نیز فرود می‌آید و احکام القا شده به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را با آنها در میان می‌گذارد» (صفار، ۱۴۰۴: باب تسدید الاثمه، ۳۸۷).

اما بحث اصلی در موضوع الهام، پس از مشخص شدن تفاوت آن با وحی تشریحی، این است که آیا بین الهام و وحی تسدیدى هم تفاوتی وجود دارد؟ بررسی چند روایت، پاسخ این سؤال را خواهد داد.

امام رضا(ع) در ضمن حدیث مفصلی درباره امامت فرمود: «هنگامی که خداوند، کسی را به عنوان امام برای مردم برمی‌گزیند؛ به او سعه صدر، عطا می‌کند و چشمه‌های حکمت را در دلش قرار می‌دهد و علم را به وی الهام می‌کند تا برای جواب از هیچ سؤالی در نماند و در تشخیص حق، سرگردان نشود؛ پس او معصوم و مورد تأیید و توفیق و تسدید الهی بوده از خطاها و لغزش‌ها در امان خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۱ - ۲۰۳). از این روایت، چنین استنباط می‌شود که الهام همان وحی تسدیدى است.

عموم مفسران، معتقدند که وحی در قرآن به معنی الهام هم آمده‌است که یک صورت آن، الهام فطری به انسان است. خداوند با این نوع از وحی با حضرت یوسف نیز مخاطبه فرموده است. این مخاطبه قلبی آن هنگامی صورت گرفت که برادران یوسف او را در چاه افکندند. خداوند این جریان در چاه اندازی را به یوسف این گونه گزارش می‌کند: (فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^۵) (یوسف/۱۵). حضرت یوسف در نوجوانی توسط برادرانش در چاه افکنده شد و این وحی نیز در همان زمان بر او رسیده‌است و این زمانی است که رسول خدا نگردیده بود. پس این وحی از نوع وحی تشریحی و رسالتی نیست؛ بلکه از همان نوع وحی انبائی یا الهام یا آگاهیدن پنهان و در قلب افکندن است. علامه طباطبائی می‌گوید: «ظاهر کلمه وحی، این است که وحی نبوت است» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۰۰).

آیت الله مکارم شیرازی، معتقد است این وحی الهی به قرینه آیه ۲۲ همین سوره، وحی نبوت نبود؛ بلکه الهامی بود به قلب یوسف برای اینکه بداند تنها نیست و حافظ و نگاهبانی دارد. این وحی، نور امید بر قلب یوسف پاشید و ظلمات یأس و نومیدی را از روح و جان او بیرون کرد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۹). رشید رضا تعبیر جالبی در اینجا دارد و جمع بین هر دو معنی کرده است. او وحی در این آیه را وحی الهامی دانسته که به او القا شده و او می‌داند که از خداوند است^۶ (ر.ک؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۶۶/۱۲).

از ظاهر کلام علامه برمی‌آید که منظور وی از وحی در اینجا، وحی انبائی و تسدید است و نه وحی تشریحی و رسالی و قبلاً بیان شد که وحی نبوت به دو صورت است: ۱- وحی انبائی ۲- وحی تشریحی. در نتیجه، حرف هر دو مفسر، یکی خواهد بود. وحی مطرح در مورد حواریون حضرت عیسی علیه السلام نیز به همین معنا است: (وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (مائده/۱۱۱).

علامه طباطبائی، وحی در آیه شریفه را به معنای «الهام» می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۴/۴). رشید رضا معتقد است از سیاق آیه، مستفاد می‌گردد که ایشان پیامبر نبودند؛ بلکه می‌بایست به رسالت عیسی علیه السلام رسول الهی عصر، ایمان راستین و حقیقی بیاورند و دلیل خارجی ویژه‌ای که نبوت آن‌ها را اثبات کند نیز وجود ندارد؛ بنابراین وحی به آنان عبارت از الهام و القای در قلب است (ر.ک؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۴۷/۷). در تفسیر عیاشی از محمد بن یوسف صنعانی از پدرش روایت کرده که گفت: از حضرت ابی جعفر پرسیدم از معنی «إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ» که مگر به حواریین هم وحی می‌شده؟ فرمود وحی در اینجا به معنی الهام است (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۵۰/۱، ح ۲۲).

مفسران، علاوه بر تفسیر مذکور، احتمال‌های دیگری نیز در مورد آیه مطرح کرده‌اند: یکی این که، وحی به حواریان به واسطه حضرت عیسی (علیه السلام) بوده است (ر.ک؛

مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۷/۵؛ دوم این که، خداوند با ارائه نشانه‌های خود به حواریان، ایمان به خود و پیامبران را به آنان عرضه و تلقین کرد (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۹: ۵۷/۴).

همچنین در سوره قصص درباره مادر حضرت موسی علیه السلام چنین آمده است (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (القصص/۷). وحی در این آیه به معنای الهام و خطور در دل است که به صورت تفهیم نهانی القا شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۶).

درباره حر بن یزید ریاحی نیز این گونه گفته شده است: حر، هنگام قرار گرفتن در میان لشکر امام حسین علیه السلام و عمر سعد گوید: «آوازی شنیدم که مرا به بهشت نوید می‌داد». او نخست از این بشارت، اظهار شگفتی کرد، ولی هنگامی که تصمیم و عزم قطعی بر پیوستن به امام حسین علیه السلام پیدا کرد، یقین کرد که آن بشارت، الهام غیبی بوده است (ر.ک؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۲۱۸؛ حائری خراسانی، ۱۳۹۴: ۴۴/۱).

به نظر می‌رسد از نظر ماهیت، تفاوتی بین وحی تسدیدى و الهام، نیست و هر دو، عنوانی هستند برای القای سرّی فوق حسّی و عقلی. در آیات مکرر در قرآن از این القا و آموزه غیبی به غیر انبیا و اژه وحی به کار رفته است مانند وحی به حواریین، وحی به مادر موسی، وحی به مریم؛ که عمده مفسران، این وحی را به معنای الهام به عمل و سرّوش غیبی دانسته‌اند. بررسی آیاتی که در آنها وحی به معنای الهام به عمل است. این نتیجه‌گیری را راحت‌تر می‌کند:

(فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا) (المؤمنون / ۲۷): پس به او (نوح) وحی کردیم که زیر نظر ما و به وحی ما کشتی بساز؛ (وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي) (المائدة / ۱۱۱): به حواریون حضرت عیسی (ع) وحی و الهام کردیم که به من (خداوند) و پیامبرم ایمان آورید؛ (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي) (الشعراء / ۵۲): ما به موسی (ع) وحی فرستادیم که تصمیم بگیرد و شبانگاه بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد؛

(وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِي) (قصص / ۷): و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و

جمع‌بندی این مباحث، این است که الهام همان وحی تسدید است و در قرآن کریم در مواردی از الهام با عنوان وحی تعبیر شده‌است که مراد همین وحی تسدید است؛ گرچه در مواردی نیز از هیچ کدام از واژه الهام یا وحی، استفاده نشده، ولی مراد، همین وحی تسدید است؛ مانند کارهای خضر نبی (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (الکھف/۶۵) یا جریان ذوالقرنین (وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا، إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا) (الکھف/۸۳-۸۴). چون اینها بندگان خداوند بودند، از این رو، خداوند علم و اسباب کارهای خیر را به آنها الهام کرده و آنان را در انجام کارهای خیر، تأیید و تسدید نموده‌است.

۳. تفاوت وحی تسدید با وحی تشریحی

وحی تشریحی (وحی رسالی) به رابطه خاص خداوند با پیامبران اطلاق می‌شود که از این طریق، مأمور می‌شوند حقایق را از ناحیه پروردگار عالم به نام دین و شریعت به انسان‌ها ارائه نمایند. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا وَ رُسُلًا قَدْ فَصَّلْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا) (النساء/۱۶۳-۱۶۴).

این وحی یا بر پیامبران اولوالعزم می‌شود که دارای شریعت خاصی بودند مثل حضرت موسی، حضرت عیسی و پیامبر اسلام و یا بر پیامبرانی که مبلغ این ادیان بودند و خود صاحب دین جداگانه‌ای نبوده‌اند (ر.ک؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۶۴؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲۷۹/۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۰۵/۱۴ و ۷۴/۱۸؛ مطهری، ۱۳۷۳: ۸۱-۸۴).

خداوند متعال در سوره شورا سه شیوه ابلاغ پیام الهی بر پیامبران به صورت وحی تشریحی یا رسالی را بیان کرده است:

(وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسُلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (الشوری/۵۱): و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده کار. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «هیچ بشری در این مقام، قرار نمی‌گیرد که خدا با او تکلم کند به نوعی از انواع تکلم کردن، مگر به یکی از این سه نوع، اول این که: به او وحی کند؛ دوم، این که از وراء حجاب با او سخن بگوید و سوم این که رسولی بفرستد و با اجازه و اذن خود هر چه می‌خواهد وحی کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸/۷۳).

بر اساس این آیه می‌توان گفت سه شیوه منحصر وحی تشریحی بر پیامبران عبارتند از:

الف. صحبت کردن خدا با پیامبر بدون هیچ واسطه (وحی مستقیم و مشافهه)؛ همان القای مستقیم وحی الهی و بدون واسطه است که به قلب نورانی پیامبر نازل می‌شود: «إِلَّا وَحِيًّا». وحی مستقیم یا القای به قلب در مورد بسیاری از انبیاء بوده است: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْقُلُوكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا» (المؤمنون/۲۷).

ب. صحبت کردن خدا با پیامبر از ورای یک امری و به صورت مخفیانه (خلق صوت)؛ به این صورت که خداوند، وحی و پیام خود را به گوش پیامبرش می‌رساند به گونه‌ای که احدی جز او نشنود: (أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ). وحی از وراء حجاب با پیامبران بر دو گونه است:

*در بیداری؛ مانند وحی بر حضرت موسی (ع) در کوه طور از درون درخت (فَلَمَّا أَنهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (القصص/۳۰).

*در خواب؛ مانند رؤیای صادقه حضرت ابراهیم مبنی بر قربانی کردن فرزندش
(فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ...^۸) (الصافات/۱۰۲).

ج. صحبت کردن خدا با پیامبر از طریق فرشته وحی؛ در بیشتر موارد، فرایند ابلاغ پیام الهی به پیامبر، توسط فرشته وحی صورت می گرفته است: «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذُنِهِ»؛ مانند گفتگوی فرشتگان با حضرت ابراهیم (الحجر / ۵۲-۶۶).

برخلاف عموم مفسران که این آیه سوره شوری را در مورد وحی تشریحی و مختص به پیامبران می دانند؛ آیت الله جوادی آملی، معتقد است عنوان «بشر» در صدر آیه، مطلق است و شامل غیر پیامبر (ص) می شود. وی با بیان این علت که قرینه مفصل یا متصلی در بین نیست که باعث تقييد عنوان «بشر» گردد و آن را مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دهد؛ در ادامه می گوید:

عنوان تکلیم نیز مطلق است و شامل کلام تسدیدي و تشریحی خواهد شد و اختصاصی به کلام تشریحی ندارد که مخصوص پیامبر (ص) باشد. وی رسول در قسم سوم وحی را نیز مطلق دانسته که شامل رسول ملکی و رسول بشری خواهد شد و اختصاص به رسول ملکی ندارد؛ چنان که مخصوص به تکلیم تشریحی نیست تا بر فرض اختصاص رسول به رسول ملکی بر غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نشود. از این رو، از نظر ایشان، هم عنوان رسول، مطلق است و هم رسالت آن رسول، اعم از تشریح و تسدید است. وی در ادامه می گوید: «هیچ دلیل بر اختصاص گیرنده وحی «رسول»، به پیامبر (ص) وجود ندارد و در نتیجه، هم پیامبر (ص) و هم انسان های عادی به برکت وجودی پیامبر و وساطت آن حضرت کلام الهی را از راه ایجابی رسول خدا می شنوند و تلقی می نمایند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۳/۱).

ابن عربی و ملاصدرا نیز رسول را اعم از فرشته و پیامبر (ص) می دانند؛ به نظر ایشان همان طور که پیامبر (ص) کلام خداوند را توسط فرشته وحی می شنود و تلقی می کند،

انسان عادی نیز توسط پیامبر (ص) کلام خداوند سبحان را می‌شنود و تلقی می‌نماید (ر.ک؛ ابن عربی، بی تا: ۳/۳۳۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۹/۷).

دیدگاه علامه طباطبائی، همانند عموم مفسران، آن است که قسم سوم، مخصوص پیامبر (ص) است؛ زیرا مراد از رسول، همانا فرشته وحی است که به اذن خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می‌شود؛ نه رسول انسانی که به افراد عادی ابلاغ می‌نماید. علامه، معتقد است تبلیغ پیامبر (ص) را وحی نمی‌گویند؛ در حالی که مستفاد از آیه درباره قسم سوم، آن است که آن رسول به اذن خداوند وحی می‌نماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸/۷۴-۷۵).

آیت الله جوادی آملی، ضمن ردّ نظر علامه طباطبائی، معتقد است که می‌توان با شواهد یاد شده استنباط نمود که بر تبلیغ پیامبر (ص) نیز ایحاء اطلاق می‌شود؛ گرچه با قرینه باشد. از نظر وی، گذشته از آن که مراد از رسول، بنا بر آنکه خصوص فرشته باشد، رسالت او در خصوص کلام تشریحی نیست تا فقط بر پیامبر نازل شود؛ ممکن است مَلَكٌ، کلام تسدیدي را بر غیر پیامبر (ص) نیز نازل نماید؛ گرچه به وساطت برکت وجودی پیامبر (ص) باشد و دیگر نمی‌توان گفت: بر ایفای رسالت فرشته نسبت به کلام تأییدی خداوند درباره مؤمن، ایحاء اطلاق نمی‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۴/۱-۲۰۲).

نکته دیگر در مورد وحی تشریحی، این است که بر اساس آیات و روایات، وحی تشریحی، اختصاص به پیامبران و مردان دارد (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ) (یوسف/۱۰۹ و النحل/۴۳). مفسران بر این اساس، مرد بودن را شرط نبوت و وحی تشریحی دانسته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۴۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۵۰۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۹/۲۷۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۷۸). به اعتقاد آیت الله جوادی آملی، منظور آیه این است که مردها فقط به مقام رسالت می‌رسند؛ ولی وحی تسدیدي، زن و مرد را شامل می‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: همان).

می توان گفت تفاوت‌های وحی تشریحی با وحی تسدیدیه عبارتند از:

۱ وحی تشریحی فقط بر پیامبران و منحصرأ در سه صورت انجام می‌شود؛ ولی وحی تسدیدیه، پیامبر و غیر پیامبر را شامل می‌شود.

۲ وحی تشریحی، همان وحی رسالی است که پیامبر و امتشان را شامل می‌شود؛ ولی وحی تسدیدیه، وحی انبائی، تأییدی و تبشیری است و اختصاص به شخصی دارد که بر او وحی می‌شود؛ بنابراین قابل تعمیم و استفاده عموم نیست.

۳ وحی تشریحی، اختصاص به مردها دارد؛ ولی وحی تسدیدیه، زن و مرد را شامل می‌شود.

۴ در وحی تشریحی، ابتدا وحی صورت می‌گیرد و به دنبال آن، عمل الزام آور تشریحی انجام می‌شود؛ ولی وحی تسدیدیه به دنبال عملی است که قبل از وحی در حال انجام است و به منظور تأیید فرد در کارش و بشارت به او یا دادن خبر غیبی به او است.

۵ منشأ وحی تشریحی، مشخص است؛ به طوری که پیامبر، فرشته وحی را می‌بیند یا صدای او را می‌شنود یا مستقیماً با خداوند ارتباط برقرار می‌کند؛ ولی منشأ وحی تسدیدیه، معلوم نیست.

۶ وحی تشریحی با رحلت پیامبر اکرم (ص) قطع شد؛ ولی وحی تسدیدیه همچنان ادامه دارد.

۴. تفاوت وحی تسدیدیه با تحدیث

اعتقاد به وجود محدثین^۹ یعنی افرادی که پیامبر نبوده؛ اما با ملائکه در ارتباط بوده‌اند از موضوعات مسلم اسلام است و روایات متعدد در منابع روایی به وجود افراد محدث در امت اسلام، تصریح شده‌است. علامه امینی می‌گوید «تمام مسلمانان، اتفاق دارند که در امت اسلام همانند امم پیشین، افرادی هستند که به آن‌ها محدث می‌گویند. پیامبر بزرگوار

اسلام صلوات الله علیه و آله وسلم، چنانچه در صحاح و مسانید از طرق عامه و خاصه آمده از این واقعیت خبر داده است؛ نهایت آن که اختلاف در تشخیص و شناخت مصداق محدث است» (امینی نجفی، ۱۴۱۶: ج ۵: ۶۱).

در متون دینی و منابع روایی، باب مهمی از علم امام، تحت عنوان تحدیث باز شده است. از نظر شیعه، ائمه اثنی عشر و فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین همه، محدث و برخوردار از نوعی آموزه غیبی معارف الهی به وسیله فرشتگان به نام «تحدیث» اند هستند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: صص ۶۶ - ۸۵). روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیتی اثنا عشر نقیباً محدثون مفهمون» (همان، ۲۷۱/۳۶، ح ۹۲). امام باقر علیه السلام در وصف امام علی علیه السلام فرمودند: «علی علیه السلام، محدث بود. شخصی از آن حضرت پرسید: آیا او پیامبر بوده است؟ امام با دست خود پاسخ منفی دادند و سپس فرمودند: علی علیه السلام مانند همدم سلیمان یا همدم موسی یا همانند ذوالقرنین است»^{۱۰} (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۶۹). تحدیث جبرئیل با حضرت زهرا سلام الله علیها، از نظر روایات معتبر شیعه، امری مسلم و غیر قابل تردید است و شواهد و قرائن، به وضوح، نشان می دهد که علت اتصاف حضرت زهرا سلام الله علیها به محدثه، تنها جریان نزول فرشته وحی پس از رحلت پدر بزرگوارش نبوده است، بلکه پیش از آن واقعه، فرشتگان الهی با ایشان، پیوسته در ملاقات و مذاکرات در عالم بالا بوده اند و در مواطن مختلف، فرشتگان با حضرتش هم سخن شده اند. اسحاق بن جعفر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که همواره می فرمودند: «فاطمه را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او - همانگونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند - این چنین سخن می گفتند ... یا فاطمه بدرستی که خدای تعالی تو را پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم تو را برگزید»^{۱۱} (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸/۴۳).

در مهم‌ترین متون اهل سنت نیز افرادی صریحاً یا تلویحاً جزء محدثون به حساب آمده‌اند. البته در این میان، برخی تلاش کرده‌اند که معنای مکلم و محدث را تأویل کنند و مراد از این دو واژه را مطالب صحیح و استواری بدانند که بدون قصد و اراده شخص بر او جاری شود؛ ولی خلاف ظاهر استعمال لغت عرب است؛ از این رو، صاحب ارشاد الساری، یکلمون را به «تکلمهم الملائکه» تفسیر کرده و معانی دیگر را شاذ دانسته است (ر.ک؛ قسطلانی، ۱۳۲۷: ۱۰۳/۶).

همان طور که از نظر عقلی، تحدیث غیر نبی با فرشته وحی امکان دارد؛ شواهد به وقوع پیوستن آن نیز موجود است. قرآن درباره گفت و گوی ملائکه با حضرت مریم می‌فرماید: (وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران/۴۲). این آیه بر این مسأله دلالت می‌کند که حضرت مریم با فرشته، سخن گفته و نه فقط به عنوان هاتف غیب و سرورس نهران؛ بلکه فرشتگان برای او مشهود بودند؛ هم مریم سلام الله علیها آنها را می‌دید و هم آنها در مرآی مریم قرار گرفتند. جریان ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نشانگر این است که وی سخن ملائکه را شنیده و هم آنان را مشاهده کرده‌است (وَ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا اِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ ... وَ امْرَاَتُهُ قَائِمَةٌ فَصَحَّكَتْ فَبَسَّرْنَاهَا بِاسْحَاقَ وَ مِنْ وَّرَاءِ اسْحَاقَ يَعْقُوبُ؛ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى اَآلِدُ وَ اَنَا عَجُوزٌ ... قَالُوا اَتَعْجِبِينَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ... (هود/۶۹-۷۳).

از کلام برخی بزرگان، چنین برداشت می‌شود که بین وحی تسدید و تحدیث، تفاوتی وجود ندارد. از جمله، علامه حسن زاده آملی در تبیین مراتب وحی الهی می‌گوید: «وحی الهی دارای مراتب متفاوتی است، حضرت فاطمه سلام الله علیها صاحب وحی تعریفی و انبائی است. تکلم جبرئیل با فاطمه سلام الله علیها و بیان اخبار غیبی با حضرتش امری مستدل و مناسب شأن و جایگاه رفیع امین‌اللهی و انسان کامل بودن حضرت است» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۳۷۰-۳۹۱). به نظر می‌رسد آیت‌الله جوادی آملی نیز تحدیث را با وحی تسدید به یک معنی می‌داند. وی می‌گوید: «حضرت مریم،

محدثه بود و با فرشتگان گفت و گو داشت. این گفت و گو، کرامت خود آن بانوی بزرگوار و نبوت انبایی و وحی تسدیدى و تبشیری است نه وحی و نبوت تشریعی» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۲۸/۱۴).

علامه طباطبائی، ذیل آیه (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) (مریم/۱۷) بیان می کند که حضرت مریم، محدثه بوده است و در تعلیل آن می گوید: «آیه دلالت دارد که حضرت مریم، آن روح یعنی جبرئیل را با چشمان خود و به صورت یک بشر دیده است؛ نه اینکه تنها صدای او را شنیده باشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۵/۱۴-۳۸). به نظر می رسد علامه طباطبائی، گفتگوی مستقیم و مشاهده فرشته را شرط تحدیث می داند.

همچنین روایتی از حسن بن یحییای مدائنی نقل شده است که از امام صادق (ع) پرسید: هنگامی که سؤالی از امام می شود چگونه (و با چه علمی) جواب می دهد؟ حضرت فرمود: «گاهی به او الهام می شود و گاهی از فرشته می شنود و گاهی هر دو» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸/۲۶). از این روایت، چنین برداشت می شود که الهام (وحی تسدیدى) با تحدیث (شنیدن صدای فرشته) متفاوت است.

از این رو، به نظر می رسد تفاوت دقیقی بین تحدیث و وحی تسدیدى، وجود دارد؛ چه این که وحی تسدیدى به دلالت باطنی و القای درونی صورت می گیرد؛ بدون این که فرشته وحی، مشاهده شود؛ اما در تحدیث، گفتگوی مستقیم بین فرشته و فرد محدث وجود دارد.

نتیجه گیری

فرشته مقرب الهی یعنی جبرئیل بر پیامبر و غیر پیامبر، نازل می شده است؛ با این تفاوت که وحی بر پیامبران، از هر دو نوع تشریعی و تسدیدى بوده و بر دیگران، فقط از نوع تسدیدى است. وحی تشریعی منجر به نبوت تشریعی و وحی تسدیدى، منجر به نبوت انبائی می شود. نزول جبرئیل بر اولیا و برگزیدگان خاص الهی به هدف تسدیدى، تأیید، انباء

و تبشیر بوده است. وحی تسدید، شامل حال پیامبران، امامان معصوم و اولیای الهی (حضرت زهرا، حضرت مریم، حواریون و...) می‌شود. مهمترین نشانه عنایت خاص الهی به بندگان مؤمنش به صورت وحی تسدید، علاقه به انجام کارهای خیر از قبیل نماز و توفیق اقامه آن است.

منظور از «وحی تسدید» این است که خداوند، هر بنده مؤمنی را که قصد و نیت انجام کارهای خیر دارد، تأیید می‌کند؛ یعنی جبرئیل بر اولیا و برگزیدگان خاص الهی به هدف تسدید، تأیید، إنباء و تبشیر، نازل می‌شود و آن‌ها را در انجام کارهای نیک و دوری از گناه، ارشاد و موفق می‌کند. به عبارت دیگر، همین انجام کارهای خیر مثل نماز و زکات و حتی کارهایی چون انداختن موسی به آب و... که از بنده مؤمن، صادر می‌شود، به دلالتی باطنی و الهی یا همان وحی تسدید بوده که مقارن آن و همزمان با آن صورت‌ی گرفته است.

تفاوت‌های وحی تشریحی با وحی تسدید این است که وحی تشریحی فقط شامل حال پیامبران است؛ ولی وحی تسدید، پیامبر و غیر پیامبر را شامل می‌شود؛ وحی تشریحی، همان وحی رسالی است که پیامبر و امتشان را شامل می‌شود؛ ولی وحی تسدید، اختصاص به شخصی دارد که بر او وحی می‌شود؛ بنابراین قابل تعمیم و استفاده عموم نیست؛ وحی تشریحی، اختصاص به مردها دارد؛ ولی وحی تسدید، زن و مرد را شامل می‌شود؛ در وحی تشریحی، ابتدا وحی صورت می‌گیرد و به دنبال آن، عمل الزام آور تشریحی انجام می‌شود؛ ولی وحی تسدید به دنبال عملی است که قبل از وحی در حال انجام است و به منظور تأیید فرد در کارش و بشارت به او یا دادن خبر غیبی به او است؛ منشأ وحی تشریحی، مشخص است؛ به طوری که پیامبر، فرشته وحی را می‌بیند یا صدای او را می‌شنود یا مستقیماً با خداوند ارتباط برقرار می‌کند؛ ولی منشأ وحی تسدید، معلوم نیست؛ وحی تشریحی با رحلت پیامبر اکرم (ص) قطع شده است؛ ولی وحی تسدید همچنان ادامه دارد.

برخی معتقدند بین وحی تسدیدى و تحدیث، تفاوتی وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد تفاوت دقیقی بین تحدیث و وحی تسدیدى، وجود دارد: وحی تسدیدى به دلالت باطنی و القای درونی صورت می‌گیرد؛ بدون این که فرشته وحی، مشاهده شود؛ اما در تحدیث، گفتگوی مستقیم بین فرشته و فرد محدث وجود دارد؛ از نظر ماهیت، تفاوتی بین وحی تسدیدى و الهام، نیست.

پی‌نوشت

^۱ اِرْهَاصُ از «رَهْص» به معنای اصرار، اثبات، آماده ساختن و محکم کردن و تأسیس بنیان است، چنانکه «رَهْص» به معنای چینه بُن دیوار یا ساختن رگه زیرین بناست (ر.ک؛ الجوهری، ۱۴۰۴: ۱۰۴۲/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴/۷ ذیل ماده «رَهْص»). در اصطلاح متکلمان، مراد از ارهاص، حوادث خارق العاده و شگفتی است که در آستانه میلاد انبیا یا پس از آن و پیش از ادعای نبوت به وقوع می‌پیوندد (ر.ک؛ حلی، ۱۳۵۱: ۴۹۱؛ التهانوی، ۱۹۹۶: ۱۴۱/۱، مدخل «ارهاص»).

^۲ فالوحي والمكاشفه بالسر من واد واحد.

^۳ کشف در لغت پرده برداری و در اصطلاح، آگاهی از پشت پرده درباره معانی غیبی و امور خفی (کارهای پنهانی) است. کشف معنوی، پرده پس رفتن از معانی غیبی است و کشف شهودی یا از راه مشاهده است مانند دیدن و یا از راه شنیدن است، مانند شنیدن پیامبر اکرم (ر.ک؛ جرجانی، ۱۴۱۱: ۱۶۲، تهرانوی، ۱۹۹۶: ۱۲۵۴/۲).

^۴ به عنوان مثال، قتل قبلی توسط موسی، الهامی بود از سوی خداوند؛ یعنی خداوند در سرّ به او چنین قتلی را الهام کرد و او را بر انجام آن، توفیق داد؛ در حال که موسی به چنین الهام و توفیقی، آگاه نبود؛ لذا این عمل را به شیطان نسبت داد و گفت «هذا من عمل الشیطان». به نظر آیت الله حسن زاده آملی در شرح دیدگاه ابن عربی، علت این که قتل قبلی توسط موسی، به توفیق و الهام الهی بود این است که موسی صبر نکرد که امر پروردگار به این قتل، صادر شود؛ تأیید این نظر، قول خداوند به پیامبرش است که فرمود: «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» یا خضر نبی گفت: «ما فعلته عن امری» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۵۵۰-۵۵۴).

^۵ چون او را به صحرا بردند بر این عزم متفق شدند که یوسف را در چاه اندازند. ما به او وحی نمودیم که البته تو روزی برادران را به کار بدشان آگاه می سازی که آنها درک نمی کنند.

^۶ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ عِنْدَ إِلْقَائِهِ فِيهِ وَحْيًا إلهامياً علم أنه منا مضمونه.

^۷ پس چون موسی به نزدیک آتش آمد، از جانب راست آن وادی، در آن قطعه زمین پربرکت، از آن درخت (که در آنجا بود) ندا داده شد که ای موسی، به یقین منم خدای یکتا، پروردگار جهانیان.

^۸ و وقتی با او به جایگاه سَعی رسید، گفت: ای پسرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم.

^۹ طبق روایات، محدث (به فتح دال) به کسی اطلاق می شود که ملائکه الهی بر وی نازل می شوند و اخبار غیبی به وی می گویند، مثلاً در روایت وارد شده از حضرت

صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمودند: «محدث، کسی است که فرشته بر او نازل شده و مطالبی را بر قلب او القا می کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۲۲ و ۳۲۷، ح ۳).

^{۱۰} انَّ عَلِيًّا كَانَ مُحَدِّثًا فَقُلْتُ فَتَقُولُ نَبِيُّ قَالَ فَحَرَّكَ يَبِيْهَ هَكَذَا؛ ثُمَّ قَالَ اَوْ كصاحب سليمان او كصاحب موسى او كذی القرنين... .

^{۱۱} انما سميت فاطمة محدثه لأن الملائكة كانت تهبط من السماء، فتناديها، كما تنادي مريم بنت عمران فتقول: يا فاطمة ان الله اصطفاك و طهرتك و اصطفاك على نساء العالمين يا فاطمة اقتي لربك و اسجدي و ارکعي مع الراکعين.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.

آملی، سید حیدر. (۱۴۲۲ق). *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*. چاپ سوم. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

_____ (۱۳۶۸ش). *جامع الاسرار و منبع الانوار*. تهران: انتشارات علمی و

فرهنگی و انجمن ایران شناسی فرانسه. *مجله مطالعات فرهنگی*

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۷ق). *الاهالی*. قم: بی نا.

_____ (۱۳۹۸ق). *التوحید*. تحقیق هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.

_____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. مصحح: علی اکبر غفاری، قم:

دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.

- اب عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). *تفسير التحرير والتنوير*. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي. ابن عربي، محي الدين (بي تا). *الفتوحات المكيه*. بيروت: دارالصادر.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد. (بي تا). *معجم مقاييس اللغة*. بيروت: دارالجيليل.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.
- الاعرجي، ستار جبر حمود. (۱۴۲۱ق). *الوحي ودلالاته في القرآن*. بيروت: دار الكتب العلميه.
- اميني، ابراهيم. (۱۳۸۵ش). *وحي در اديان آسماني*. قم: بوستان كتاب.
- اميني نجفي، عبدالحسين. (۱۴۱۶ق). *الغدير في الكتاب والسنة والادب*. قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
- انصاري، عبدالله. (۱۳۷۲ش). *منازل السائرين*. شارح: عبد الرزاق كاشاني، قم: بيدار.
- تهانوي، محمد علي. (۱۹۹۶م). *كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*. بيروت: مكتبه لبنان ناشرون.
- جرجاني، علي بن محمد. (۱۴۱۱ق). *كتاب التعريفات*. قاهره: دارالكتاب المصري.
- جوادي آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ش). *ادب فناي مقربان*. تحقيق محمد صفايي، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۷ش). *تسنيم، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰*. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۹۱ش). *تسنيم، ج ۲۴*. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۰ش. الف). *تفسير موضوعي قرآن مجيد، ج ۳*. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۰ش. ب). *تفسير موضوعي قرآن مجيد، ج ۳*. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶ش). *سرچشمه اندیشه*. تحقيق: عباس رحيميان، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۸ش). *زن در آينه جلال و جمال*. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعيل بن حماد بن حماد. (۱۴۰۴ق). *الصاحح، تحقيق احمد عبدالغفور عطار*. بيروت: دارالعلم للملايين.

- حائری خراسانی، هادی. (۱۳۹۴ق). *القول السدید بشأن الحر الشهید*، نجف: چاپ محمدتقی حسینی جلالی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱ش). *شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه*، قم: طبوبی.
- _____ (۱۳۷۸ش). *ممدالهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسین زاده، محمد. (۱۳۸۸ش). «مفهوم شناسی وحی و الهام در لغت، قرآن و روایات». «قرآن شناخت»، سال دوم، ش دوم، صص ۷۲-۴۵.
- حسینی بهشتی، محمد. (۱۳۸۰ش). *شناخت از دیدگاه قرآن*، قم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی.
- حق پرست، حسن. (۱۳۸۶ش). «خاتمیت و ارتباط غیر پیامبر با فرشتگان از منظر آیات و روایات». *افق حوزه*، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه قم، شماره ۱۷۰.
- حلی، جمال الدین. (۱۳۵۱ش). *کشف المراد: شرح تجرید الاعتقاد*. ترجمه و شرح فارسی ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامیة.
- حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- داور پناه، ابوالفضل. (۱۳۷۵ش). *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*. تهران: صدر.
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی*، بیروت: دارالقلم.
- رامیار، محمود. (۱۳۶۹ش). *تاریخ قرآن*، چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.
- رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، بیروت: دارالمعرفه.

- _____ (۱۴۲۶ق). **الوحي المحمدي**، بيروت: دارالكتب العلميه .
- زبيدي، محمد مرتضى. (۱۳۰۶ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**، بيروت: دار المكنبه الحياه.
- زمخشري، محمود. (۱۴۰۷ق). **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، چ سوم، بيروت: دار الكتاب العربي.
- سبحاني، جعفر، (۱۳۵۸ش). **واز بزرگ رسالت**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سعيد، محمد رأفت. (۲۰۰۲م). **تاريخ نزول القرآن**. المنصوره: دارالوفاء.
- شريعتي، محمد تقی، (۱۳۸۴ش). **وحي و نبوت در پرتو قرآن**، تهران: مؤسسه تحقيقات و توسعه علوم انسانی.
- شريف رضى، محمد بن حسين. (۱۹۸۰م). **نهج البلاغه**. تصحيح صبحي صالح، قم: دارالهجره.
- شريف لاهيجي، محمد بن علي. (۱۳۷۳ش). **تفسير شريف لاهيجي**، تحقيق مير جلال الدين حسيني ارموى، تهران: دفتر نشر داد.
- صادقى تهراني، محمد. (۱۳۶۵ش). **الفوقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنه**، چ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي.
- صدرالدين شيرازي، محمد. (ملاصدرا). (۱۳۶۶ش). **تفسير القرآن الكريم**، چ دوم، قم: بيدار.
- _____ (۱۹۸۱م). **الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الاربعة**، چاپ سوم، بيروت: دار احياء التراث.
- _____ (۱۳۹۱ق). **مفاتيح الغيب**، تهران: محمودي.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). **بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد**، تصحيح محسن كوچه باغی، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی.

- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، تحقیق سید احمد حسینی. بی‌جا: مکتبه النشر الثقافه الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۹ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: احمد حبیب‌عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبداللهی، محمود. (۱۳۸۵ش). *وحی در قرآن*. قم: بوستان کتاب.
- عبده، محمد. (۱۴۱۴ق). *الرساله التوحید*. بیروت: دار الشروق.
- العلاف، ادیب. (۱۴۲۲ق). *البیان فی علوم القرآن*. دمشق: مکتبه الفارابی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*. چ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). *ترتیب کتاب العین*. تهران: اسوه.
- فیومی، احمد بن محمد، (بی‌تا). *المصباح المنیر*. چ دوم. قم: موسسه دارالهجره.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قسطلانی، محمد بن احمد. (۱۳۲۷ق). *ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*، چاپ ۳۵. بیروت: دار الشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*. چ چهارم. قم: دار الکتب.

- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۸۱ش). *اصطلاحات الصوفیه*. تصحیح و تعلیق مجید هادی زاده. تهران: حکمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۷ش). *راه و راهنماشناسی*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳ش). *نبوت*. تهران: صدرا.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵ق). *التمهید فی علوم القرآن*. چ دوم. قم: مؤسسه النشرالاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.